

"جنگ اسلام و کفر" ترجمه رساله ایست از آقای عبد الستار سیرت - وزیر دادگستری دوران سلطنت ظاهر شاه - ، که در سال های آغازین دهه 80، یعنی در جریان "جنگ مقاومت" علیه اشغال نظامی افغانستان توسط اتحاد شوروی سابق، به رشته تحریر درآمده است؛ ترجمه رساله البته از روی متن عربی به نشر رسیده آن در چند شماره روزنامه "الشرق الأوسط" بعمل آمده است - روزنامه ای پر تیراژ متعلق به دو برادر میلیونر سعودی، که در لندن انتشار می یافت. رساله آقای سیرت، همانگونه که از عنوان آن پیداست، گوشه هایی از مسایل "جنگ مقاومت"، و به تعبیر نویسنده، "جهاد" یا جنگ مقدس مذهبی میان "اسلام و کفر" را در خطوط کلی و آنهم بگونه بسیار موجز و گذرا، گویا به تصویر می کشد. "جنگ اسلام و کفر" آقای سیرت، در واقع همان جنگ ایدئولوژیک ضد کمونیستی اردوگاه غرب بود، که در چهارچوب استراتژی "جنگ سرد" میان دو بلوک رقیب امپریالیستی، توسط "سیا" و دیگر نهاد های استخباراتی غرب، برنامه ریزی شده و به کمک پترو دلار شیخ نشین های عربی و در رأس همه پادشاهی عرب سعودی، البته در یک پوشش مذهبی بنام "جهاد"، به راه انداخته شده و به شکل داغ و خونینی به پیش برده شد. ایده "جنگ مقدس مذهبی یا جهاد"، رویهمرفته ایده ای ملهم از اوضاع و شرایط صدر اسلام میباشد که بتأسی از آن، در امتداد یک دوران طولانی تاریخی تا زمان حاضر است، که نه فقط حکام و سلاطین خودکامه اسلامی برای حفظ و بقای قدرت، بلکه حتی داره های چماق بدست اسلامی نیز، جهت نیل به سلطه و دیگر امتیازات قشری، پیوسته به نام ها، و در اشکال و آرایش های گوناگونی بدان متوسل گردیده اند. از همینجا و با چنین مستمسکی بوده که جنگ مقاومت آزادیخواهانه مردم افغانستان هم - جهاد، و سرزمین افغانستان - دارالحرب، نامیده میشود!!!

ترجمه همین رساله در آنزمان، البته با این نیت بعمل آمد که با نگارش نقدی برآن، یکجا در دسترس خوانندگان قرار گیرد؛ مگر بدلیل اشتغال به مسایل عملی مبرم تری، متأسفانه که این مأمول نمی توانست بر آورده گردد و در نتیجه، ترجمه رساله هم برای مدت هایی طولانی تا ایندم، در زیر لایه ضخیمی از گرد و غبار از دیده پنهان ماند. کنون هم که این ترجمه بدست نشر سپرده میشود، از افزودن نقدی برآن، آگاهانه خودداری بعمل میآید، زیرا وقایع و رویدادهای عینی جامعه و کارنامه های زنده جهاد و جهادگران اصیل، بخودی خود ضرورت هرگونه نقد دیگری را منتفی میسازد. کافیت همینقدر گفته شود که برادران اصیل جهادی که بنام اسلام جوی های خون را جاری ساختند، گذشته از زد و بند های دوران "جهاد" شان، بعدها چه در دوران حکومت اسلامی مجاهدین و چه در زمان کزری تا اکنون، در تمامی زمینه ها با برادران تنی خودشان، یعنی با همان کفار خلقی و پرچمی، وحدت و همکاری داشته و دارند، که یک نمونه بسیار بارز آن، همان "جبهه ملی" مشترک شان به رهبری برهان الدین ربانی میباشد، که کادر های بنام و شناخته شده خلقی و پرچمی، مثل گلاب زوی، علومی وغیره هم، از اعضای مؤسس آن بودند! این هم نمونه ای از همان "جنگ اسلام و کفر" شان میباشد، که بخاطر آن توده های مردم و جامعه را بخاک و خون کشانیدند!!!

ا. انیس

27 اکتبر 2019

در همین اواخر در مکه مکرمه کتابی به عنوان (جنگ اسلام و کفر در افغانستان) بقلم عبدالستار سیرت از چاپ برآمد که تراژیدی یک کشور مسلمان با استیلا روسی، و مبارزه اش را بخاطر استرداد آزادی و بیرون راندن استیلاگران از سرزمین هایش، بیان می نماید. و اینک روزنامه (الشرق الاوسط) آنرا بشکل دنباله دار نشر مینماید.

جنگ اسلام و کفر در افغانستان

ترجمه: ا. انیس

سال 1984

مردم افغانستان محاسبات روس پیرامون اشغال

وطن شان را نقش بر آب میسازند.

فصل اول

1 - آشنایی مختصری با افغانستان

کشوری است اسلامی و باستانی که در منطقه ای دور از بحر، در قلب آسیا واقع شده است. افغانستان در یک مساحت وسیع 650.000 کیلومتر مربع قرار گرفته و جمعیت آن به 17 میلیون میرسد و بیشتر از 99% ایشان مسلمان بوده و به زبان های مختلفی تکلم می نمایند، متداول ترین آنها زبان های پشتو و دری (فارسی افغانی) میباشد که از زبان های رسمی در افغانستان اند.

افغانستان میان چهار کشور واقع میشود، یعنی از طرف شمال، جمهوریت های اسلامی ایکه در قرن 19 مسکو بر آنها حمله نموده و آنها را در تصرف خود درآورد مثل تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان. طول مرز های افغانستان با روسیه به اضافه تر از دو هزار کیلومتر می رسد. از طرف غرب، ایران آنرا احاطه نموده و همچنان در جهت شرقی و جنوبی آن، پاکستان قرار میگیرد. و از طرف شمال شرق در ارتفاعات پامیر با ترکستان شرقی، مستعمره چین کمونیست هم مرز میباشد.

2 - نگاهی بر روابط میان افغانستان و روسیه

نظر به وضع خاص جغرافیایی افغانستان و نتیجه سه جنگ میان افغان و امپراتوری انگلیس تا سال 1919، روابط دوستانه و حسن همسایگی بین افغانستان و روسیه میان سال های (1919 - 1955) ادامه یافت، هرچند که این روابط در طی این مدت، با رکود و مشکلاتی برخورد نموده است، بخصوص بعد از استیلای روس بر امارت بخارا و درآوردن کشور های اسلامی همجوار افغانستان تحت استعمار کمونیستی روس. مردم مسلمان افغانستان در پهلوی برادران مسلمان شان در آسیای مرکزی، هنگام مقاومت شان بر ضد تجاوز روس، ایستاده شده و همچنان از نیم میلیون مسلمانی که با دین شان به خاک افغانستان پناه آوردند، استقبال نمودند، طوریکه با احترام و کرامت در آن اقامت گزیدند. و قابل یادآوری است که طرف افغانی در پیمان دوستی میان افغانستان و روسیه در سال 1921 توانست که حق آزادی بخارا را در پیمان حاصله بین دو کشور بگنجانند. به این قسم مردم مسلمان افغانستان از نیت شوم رژیم روسی آگاه شده، و آنچه را که مسلمانان آسیای مرکزی بدان مواجه شدند، از نزدیک و در عمل ملاحظه نمود. پس روابط میان افغانستان و روس، با مراعات جانب احتیاط و عدم اعتماد بر نیت، توأم با حفظ سیاست بیطرفی مثبت مبتنی بر نوعی از توازن در روابطش با غرب و شرق ادامه یافت.

مگر موازنه روابط افغانستان با شرق و غرب میان سال های 1955 - 1963، نظر به عواملی دستخوش اختلال گردید، که مهمترین آن عبارتند از:

1. امتناع کشورهای غربی و امریکا از دادن کمک های اقتصادی به افغانستان.

2. وجود شخصی بنام (محمد داود) پسر عموی محمد ظاهر شاه و شوهر خواهرش در رأس حکومت افغانستان.

الف: موافقت محمد داود بر پیشنهادات خروشچف صدراعظم اسبق روسیه در قسمت پروژه های اقتصادی و گسترش راه ها، سرک ها و بهبود زراعتی، همچنان موافقت وی در ارسال سالانه 200 جوان افغان به روسیه، برای فرا گرفتن آموزش های علمی، نظامی و غیره.

ب: محمد داود به یک کشیدگی تاریخی با پاکستان پیرامون مسأله تعیین سرنوشت قبایل پشتون که در سرحدات بین افغانستان و پاکستان اقامت دارند دامن زد، که روسیه در عقب این قضیه و یگانه نفع برنده از آن بود.

ج: در سایه این روابط، روسیه توانست تا کتب و افکار کمونیستی را در بین جوانان در مدارس و دانشگاه ها پخش نماید. حکومت افغانستان در اقدام جهت منع این نشرات و توجه به متد ها، کتب و فرهنگ اسلامی بخصوص در بین جوانان و همچنان در تشویق مکاتب، دانشکده ها و مراکز اسلامی تغافل نمود. مگر این مصیبت ها تنها منحصر به افغانستان نگشت، بلکه عین همین مصیبت ها تمام جهان سوم و کشور های اسلامی را فرا گرفت، طوریکه دروازه ها برای روش ها و افکار منهدم کننده باز گذاشته شد. در حالیکه برای مبادی اسلامی و ارزش های معنوی، بقدر کافی توجه نمی شد، و برعکس، رژیم ها و حکومت های اسلامی ای هستند، که برای ریشه کن کردن اثر اسلامی و سازمان های اسلامی در کشور های شان کار می نمایند.

زمان مابین سال های 1963 – 1973

محمد داود پس از آنکه راه را برای نفوذ فکر کمونیستی در افغانستان هموار و به ظلم و تعصب و خودستایی شهرت یافت، مجبور به استعفا شد؛ و همان بود که محمد ظاهر شاه برای به میان آوردن یک سیستم دموکراسی، قانون اساسی جدید برای کشور، تشکیل حکومتی که اعضای آن از خارج خاندان شاهی باشند، تشکیل پارلمان آزاد، محاکم مستقل و مطبوعات آزاد، با بعضی از علما و مفکرین به مشورت و گفتگو برخاست. پس برای مارکسیست ها و نوکران روس و حزب کمونیست روسیه زمینه کار و فعالیت مخفی جهت تأسیس حزب کمونیست افغانی بنام خلق و نشر جریده چپی به عین نام، فراهم شد و بدینسان، سازمان سیاسی کمونیستی ای بنام سازمان دموکراتیک خلق افغانستان با شعار های خاصه کمونیست ها، روی کار شد که طرف تأیید مخفی روسیه و دوستانش به سردمداری محمد داود قرار گرفت و نور محمد تره کی، حفیظ الله امین و بیرک کارمل از مارکسیست هایی بودند، که در آن زمان تبارز نمودند.

از 1973 تا 1978

محمد داود ده سال پس از برکناری اش از حکومت، در غیاب پسر کاکای خود محمد ظاهر شاه و به کمک روسیه و افراد مارکسیست از صاحب منصبان اردو و غیره، رژیم جمهوری افغانستان را، در عوض رژیم شاهی که خودش رئیس دولت و صدراعظم آن بود، اعلان کرد. همچنان اعضای حکومت خود را که از مارکسیست ها و اشخاص طرفدار شخص وی بودند، انتخاب نمود. روسیه نخستین کشوری بود که رژیم جدید در افغانستان را به رسمیت شناخت؛ به همین قسم کشور های همجوار، کشور های اسلامی و غربی، جمهوریت افغانستان را به رسمیت شناختند. و اولین کوششی که مارکسیست ها بدان پرداختند، دور نمودن شخصیت های اسلامی و غیر مارکسیست، با ذرایع و وسایل گوناگون تعذیب و تبعید، از امور و وظایف شان و تبدیل شان با افراد مارکسیست بود، که در چهارچوب این سیاست مستبدانه، صدراعظم سابق محمد هاشم میوند وال و عده ای از شخصیت ها

و صاحب منصبان اردو را به اتهام سعی برای کودتا ضد جمهوریت محمد داود، اعدام نمودند. تعداد بزرگی از جوانان مسلمان از مکاتب و دانشگاه ها با عقاید اسلامی شان، در حالیکه عده ای از آنها در زندان ها محبوس شدند، مجبور به فرار و به کشور های همسایه پناه بردند. پس دسته های نخستین مجاهدین افغان و جوانان سازمان ها و گروه های اسلامی در افغانستان، از همان جوانانی بوجود آمد، که از کشور شان مهاجرت نموده و برای مقاومت ضد رژیم محمد داود، کسی که راه را برای کمونیسم هموار و ضربه ای به اسلام و مسلمانان وارد نمود، کار و فعالیت نمودند.

فصل دوم

کودتای نظامی مارکسیستی

محمد داود در آخر زمامداری خود متوجه شد که نزدیک است وی موجب افتادن نهایی افغانستان در دامان کمونیسم روس گردد، پس به نزدیکی با کشور های اسلامی همجوار و بعضی از کشور های عربی از آنجمله مصر و عربستان سعودی، آغاز نمود؛ امری که روسیه را برآشفت. با آنکه اوضاع داخلی افغانستان برای یک کودتای نظامی مارکسیستی آماده نبود، با آنکه مردم افغانستان مبادی مارکسیستی را قاطعانه رد کرده و می نمایند، مگر روسیه برای کودتای نظامی مارکسیستی در اپریل 1978 توسط عمال خود در اردوی افغانی و روس هایی که بنام خبرا و متخصصین برای پخش مارکسیسم در افغانستان کار میکردند، اقدام نمود. محمد داود که تمام عمر دوست وفادار روسیه بود، با برادرش محمد نعیم سیاستمدار معروف همراه با افراد خانواده شان، از اطفال تا زنان و مردان، بدست مارکسیست هایی کشته شدند، که توسط خودش بمیان آمده و سمت هایی در اردو و حکومت وی داشتند.

قابل یادآوری است که روسیه فقط بخاطر برانداختن محمد داود، به کودتای نظامی مارکسیستی دست نزد، بلکه برای برهم زدن موازنه قدرت به نفع اش در عرصه سیاست های بین المللی بخصوص در منطقه ای که افغانستان واقع شده، و هم بخاطر اهداف و منافع سیاسی ای که در خارج افغانستان بدان چشم دوخته است، بدان اقدام نمود. پس از کودتا - مارکسیست های شناخته شده در نزد مردم افغانستان مثل نور محمد تره کی، حفیظ الله امین و بیرک کارمل، به عوض صاحب منصبان اردو که به کمک روسیه و متخصصین نظامی اش دست به کودتای نظامی زدند، زمام امور را در افغانستان بدست گرفتند. روسیه در این مرحله از مداخله خود در امور افغانستان به اشتباهاتی متوسل گردید، اشتباهاتی که خسارات بزرگی را برایش بیار آورد. و از این اشتباهات اند:

1 - محاسبه روسیه در متحد ساختن دو جناح حزب کمونیست افغانستان (خلق و پرچم)، طوریکه زمام امور را بطور مساوی بین هر دو جناح تقسیم کرد؛ مگر غلط بودن این حساب طی هفته های اول، با مبدل شدن اختلافات این دو جناح به یک جنگ و برخورد مسلحانه، به اثبات رسید.

2 - تصور روسیه راجع به موقف مردم افغانستان در قبال کودتای نظامی مارکسیستی، که وضع جاری اش را قبول و مانند مردم بخارا، به جامعه ای که در مدار روسیه زندگی نماید، مبدل خواهند شد؛ مگر مردم مجاهد افغانستان با رد نمودن قاطع مداخله روس و با پایداری و جهاد خویش، عملاً بطلان این تصور را برای جهانیان به اثبات رساندند.

3 - تصور روسیه در اینکه حکومت دست نشانده اش در افغانستان میتواند مرز های افغانستان با پاکستان و ایران را کنترل نموده و آنرا به روی مجاهدین و مهاجرین افغانی ببندد؛ پس بطلان این تصور هم ثابت شد و امکان ندارد که مرز های باز بین افغانستان و پاکستان، افغانستان و ایران را که به طول هزار های کیلومتر واقع شده، بست.

زمان تره کی - امین، با راندن جناح پرچم و اخراج ببرک کارمل از صحنه طی هفته های اول، و پس از آن با تصفیه شخصیت ها و عناصر اسلامی و افراد خاندان شاهی (فامیل محمد داود) و هر آنکه با مداخله روس در امور افغانستان مخالفت ورزید، ادامه یافت. همچنان جنگ بین مجاهدین مسلمان افغانستان و بین عناصر مارکسیست و نیرو های مزدور حکومتی، در گوشه های مختلف کشور بخصوص در مناطق شمال شرقی، جنوبی و غربی شدت پیدا کرد.

در ماه دسامبر 1978 تره کی و امین عازم مسکو شدند و پیمان دوستی و همکاری بین روسیه و افغانستان به امضا رسید. و به این معاهده یک (...) بعد از امضای آن، به حیث یک سند قانونی ایکه مداخله عربان نظامی روس را در افغانستان توجیه نماید، اعتبار داده شد. قابل یادآوری و تأکید است اینکه روس ها، وقتی برای قانونی جلوه دادن مداخله نظامی خود در افغانستان، به معاهده استناد نمودند، که نور محمد تره کی، کسی که آن معاهده را در مسکو امضا نمود، بدست رفقای روسی و افغانی خویش کشته شده و نامش از اوراق انقلابیون مارکسیست حذف شد، که دیگر در هیچ مناسبتی از او یاد نشد. همچنان حفیظ الله امین، کسی که در هنگام امضای معاهده مذکور در کرملین از خوشی کف میزد، یک سال بعد از امضای آن، جاسوس ایالات متحده امریکا نامیده شد. این خود حقایقی است که ثابت میسازد روس ها و عمال افغانی شان به تناقضات و دروغ هایی متوسل شده اند که انکار یا پنهان نمودن آن از انظار، امکان ندارد. پس فکر نمایید ای صاحبان بصیرت.

فصل سوم

استیلا روسی

جهان پس از آنکه اشغال نظامی افغانستان را توسط روس دید، در خود تکان خورد، یعنی در عصر علم و پیشرفت و در اواخر قرن بیستم، دنیا شکل جدیدی از تجاوز را مشاهده کرد، که چطور کشوری کوچک و مستقل قربانی نزاع بین المللی میگردد؛ و چطور کشور های بزرگ حق دارند که با منطق تجاوز و توسعه طلبی، برای اعمال نظام بیگانه ای به زور سر نیزه، در امور کشور های کوچک و مستقل مداخله نظامی نمایند.

برهم زدن موازنه قدرت در سطح جهانی

انگیزه های اشغال نظامی افغانستان توسط روس هرچه باشد، این اشغال رخ نمیداد، اگر مجازات های جدی نظامی، سیاسی و اقتصادی جهانی علیه روسیه اعمال میگردد؛ و همانطوری که در گذشته تذکر دادیم، تجاوز روس به افغانستان، از مختل شدن موازنه قدرت در نظام سیاسی جهانی به نفع روس ناشی میشود و آنهم برای بدست آوردن منافع و خواسته های روس در خارج افغانستان، که نتیجه برتری نظامی و سیاسی اش در نبرد جهانی بین قدرت های بزرگ میباشد.

روسیه هنگام اشغال نظامی افغانستان میدانست که به هیچ عکس‌العملی، نه از سوی غرب و نه از طرف کشور های اسلامی مواجه نمیشود، مگر نمیدانست که حرکت جهاد اسلامی مردم افغانستان، آن حسابی را که خود در زمینه سنجیده بود، نقش بر آب میسازد؛ و نمیدانست که عمال افغانی اش که در دامان کمونیسم تربیه شده اند، در داخل افغانستان پایگاه مردمی ندارند، و هم اینکه مردم مجاهد و مسلمان افغانستان درسی به جهان خواهند آموخت، تا همه آنچه را که در عقب پرده پیشرفت و دوستی و همکاری اقتصادی و شعار های نان، لباس و مسکن، برای افراد مظلوم و ستمکش پنهان میشود، بدانند.

عکس العمل های بین المللی

در رابطه با واکنش های جهان در برابر اشغال نظامی افغانستان توسط روس، بیش از صد کشور در سازمان ملل متحد در جانب ندای حق ایستاده، تجاوز روسی را تقبیح کرده و خواستار بیرون شدن کامل آن از سرزمین های افغانستان گردیدند. موقف جهانی فقط منحصر به تقبیح و مطالبه برای بیرون شدن بود، و به یک تصمیمی که منجر به عکس‌العمل فعلی جهت پایان بخشیدن به تجاوز گردد، نرسید. هیچ کسی نگفت، که در صورت بیرون نشدن روس از افغانستان، دنیا چه باید بکند؟

آشکار ترین اقدامی که بعضی از کشور ها در روز های نخستین اشغال افغانستان بواسطه روس، منحنی عکس‌العمل ضد تجاوز، بدان متوسل شد عبارت از تحریم بازی های المپیک در مسکو میباشد. نمیدانم، تحریم بازی های ورزشی چطور میتواند بهایی برای موجودیت یک کشور مستقل و سرنوشت مردم مسلمان باشد، با آنهم کشور هایی که در تقبیح نمودن باهم هم نظر بودند، در تحریم بازی های المپیک توافق نداشتند. همچنان اقلیتی در سازمان ملل جانب روس را گرفته و وانمود ساختند که تجاوزش بر افغانستان برحق میباشد.

آنچه که مار حقیقتاً متألم ساخت، طوریکه این حزن و درد را هرگز فراموش نخواهیم کرد، اینست که دیدیم بعضی از کشور های اسلامی و سازمان های اسلامی تجاوز روسی را تأیید نموده و بر ضد مردم مجاهد و مسلمان افغانستان ایستادند، مردمی که از اسلام دفاع می نمایند و با تجاوزی که تمام موجودیت اسلامی و خود حکومت های تأیید کننده اشغال روسی را هدف قرار میدهد، می جنگند. پس نوبت به کنفرانس عاجل و فوق العاده وزرای خارجه کشور های اسلامی میرسد، که در جنوری سال 1980 در اسلام آباد منعقد گردید.

وزرای خارجه کشور های اسلامی (خدا کسانی از ایشان را خیر بدهد که گفتار و عمل نیکو نمودند) گردهم جمع شدند و همانطوری که همه میدانند، با آنکه این کنفرانس فوق العاده بخاطر ارزیابی مسأله افغانستان و تجاوز روسی انعقاد یافت، مگر بیشتر از نصف وقت تعیین شده کنفرانس، صرف بررسی مسایل دیگری غیر از افغانستان گردید. ما نمی گوئیم مصیبت هایی که جهان اسلام بدان دست و گریبان میباشد، تنها در قضیه افغانستان خلاصه میشود، مگر چون بخاطر موضوع مشخصی اجتماع نمودیم، آیا بهتر نیست که نخست همان قضیه را معالجه نموده و سپس در حدود وقت باقیمانده به مسایل دیگری پردازیم. نمیدانم موضع هیئت های اشتراک کننده در کنفرانس فوق العاده اسلام آباد، که در پهلولی افغانستان، به بررسی مسایل دیگری اصرار ورزیدند، چه بود؟ موقف شان در کنفرانس فوق العاده ایکه پس از آن در عمان انعقاد یافت، چه بود؟ به همین قسم کنفرانس فوق العاده وزرای خارجه ممالک اسلامی که در شهر فاس (مراکش) منعقد شد؟ آیا آنها جهت حل مسأله افغانستان و فلسطین که هر دو کنفرانس بخاطر شان انعقاد یافت، اصرار ورزیدند؟

به هرحال انکار نمی نمایم که کنفرانس منعقد اسلام آباد، موقعی بود مبتنی بر تقبیح تجاوز و بیرون رفتن متجاوزین. با وجودی که کنفرانس از بیان اینکه، در صورت بیرون نشدن روس ها از افغانستان، مسلمان ها چه

باید نمایند، خود داری نمود، جای تأسف است که بینیم بیش از ده کشور اسلامی در این کنفرانس، حتی بر تحریم بازی های المپیک موافقه نکردند و خاطر نشان ساختند که قضیه افغانستان یک مسأله سیاسی است، و بازی های ورزشی از سیاست دور میباشد؛ و برادران مسلمان ما عملاً برای اشتراک در بازی های المپیک به مسکو رفتند، در وقتیکه روس ها با موجودیت و سرنوشت ما بازی نموده و می نمایند، و در وقتیکه مردم افغانستان در سرزمین غرقه در خون به سر می برند، تا میان توسعه طلبی کمونیسم و کشورهای اسلامی که بعضی از آنها جهت بازی کردن در ورزش های المپیک به مسکو رفتند، حایل شوند.

در ماه می 1980، آقایان وزرای خارجه ما در اسلام آباد برای انعقاد یازدهمین دور کنفرانس خویش گردهم آمدند و طبیعتاً نتایج توصیه های شان را طی کنفرانس فوق العاده بررسی نموده، افزایش حضور روس در افغانستان و ادامه عملیات وحشیانه و جنگ نابود کننده ای را که نیرو هایش علیه مردم مسلمان افغانستان پیش می برد، بحث و مطالعه نمودند. همکاران روسیه یا رژیم کمونیستی روسی در افغانستان که مسلمان هستند، بیش از پیش در این کنفرانس فعالیت نشان داده طوریکه اکثریت مخالفین تجاوز روس، روش جدیدی از نیرنگ دیپلماسی را مبنی بر کاهش شدت مخالفت و اکتفا به تأیید آنچه در کنفرانس پیرامون مسأله افغانستان فیصله گردید، اتخاذ نمودند، و آن عبارت از تشکیل کمیته سه نفری برای حل مسأله افغانستان مرکب از آقایان وزرای خارجه پاکستان، ایران و منشی عمومی سازمان کنفرانس اسلامی میباشد.

آنچه که در اینجا قابل یادآوری میباشد اینست که رژیم کمونیستی مزدور در افغانستان، قبل از انعقاد کنفرانس، آمادگی اش را برای مذاکره و گفتگو با همسایگان افغانستان (ایران و پاکستان) اعلام نمود؛ و همچنان وزرای خارجه کوبا و هندوستان، از مزدوران و دوستان روسیه، ضرورت گفتگو و حل سیاسی مسأله افغانستان را خاطر نشان ساختند. پس از این نیرنگ سیاسی و همچنان بعد از آنکه کنفرانس وزرای خارجه، زمینه را برای حل مسالمت آمیز مسأله هموار نمودند، روسیه و رژیم مزدورش در کابل، از گفتگو با کمیته کنفرانس اسلامی سر باز زدند؛ ما با فکر تشکیل کمیته اسلامی برای قضیه افغانستان مخالف نیستیم، مگر راز آنرا ندانستیم، که کنفرانس اسلامی در دوره دهم خود، کمیته قدس را به ریاست اعلیحضرت ملک حسن دوم و عضویت وزرای خارجه چهارده کشور اسلامی، و در دوره یازدهم خود، کمیته سه نفری ای را به سوپه وزرا برای قضیه افغانستان تشکیل می نماید.

حجم فاجعه ای که در افغانستان بوقوع پیوسته و راهی را برای توسعه طلبی هموار ساخته است، مسلماً بزرگتر از آنست که در موردش به نتایجی همچون تقبیح و مخالفت کردن متوسل شده، و آنرا فقط به عنوان یک مسئله محلی ای که به همسایگانش (پاکستان و ایران) ارتباط گیرد، بشناسیم.

در ارزیابی خویش از عکس العمل های اسلامی و بین المللی پیرامون مسأله افغانستان، ایجاب می نماید که موضعگیری های شرافتمندانه اکثریت ممالک مسلمان و برادر و کشور های دوست در جهان را، در تأیید مخلصانه شان از مردم مسلمان افغانستان فراموش ننماییم؛ این موضع عادلانه را در کنفرانس سوم سران اسلامی منعقد شده مکه مکرمه و طایف در اوایل سال 1981، و در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و در مناسبات و محافل دیگر بین المللی لمس نمودیم.

خون مردم افغانستان، جهان را به تجدید نظر

در سیاست های بین المللی فرا می خواند.

فصل چهارم

نگاهی به وضع کنونی

نیروهای روسی به همکاری مزدوران افغانی شان، بخش هایی از افغانستان را اشغال نمودند که صرفنظر از اختلاف در حجم آن، واقعیت امر عبارت است از:

1 - شهر کابل، مراکز شهرها و بعضی از شاهراه های اساسی، میدان های هوایی و پایگاه های نظامی، در تصرف نیروهای روسی و نوکران شان درآمده است. مگر عملیات جهاد و مقاومت های مردمی حتی در همین مناطق ادامه دارد، که اثری از امنیت و استقرار در مناطق متذکره دیده نمیشود.

2 - روستاها، شهرها و ولایاتی هستند که تابع سلطه مطلق مجاهدین میباشند؛ مگر روس ها شاید همه یا بخش هایی از آنها تصرف نموده و یا آنها را با بمباردمان وحشی و غیر قابل کنترل ویران می نمایند. با آنها مجاهدین در تمام مناطق و ولایات بیش از یک مرکز و جبهه ایرا دارا میباشند.

3 - مجاهدین افغان با عملیات چریکی شگفت آوری بر مراکز تحت کنترل روسی، در مقابل نیروهای اشغالگر در روستاها و شهرها مقاومت مینمایند و به این قسم، سرزمین افغانستان همه به میدان جهاد و سنگر های نبرد مردم مجاهد افغانستان مبدل گشته است و آنها با تفاوت عملیات جهاد از یک منطقه به منطقه دیگر در یک زمان معین.

4 - جریان رفت و آمد و ترافیک در شاهراه های اساسی از کار میافتند. سیر نمودن در بعضی از راه ها مانند شاهراه استراتژیک کابل - جلال آباد نظر به تسلط حکومت دست نشانده و نیروهای اشغالگر، بعضا بشکل دوام داری متوقف میگردد.

5 - روس ها برای ایجاد ترس و وحشت میان مردم، به کشتار دسته جمعی گروه های بزرگی از مردم بی سلاح می پردازند.

6 - با آنکه مردم از خلال تهاجمات روس و نوکران شان متحمل تلفات سنگینی میشوند؛ و با آنکه مجاهدین بعضا با آنها معامله درستی نمی نمایند؛ مگر با همه اینها، مردم مسلمان افغانستان از همدستی با مجاهدین دریغ ننموده، با آنها همکاری کرده و هر آنچه را که در اختیار داشته باشند، در خدمت شان قرار میدهند.

7 - قوای مسلح افغانستان که در بدو امر متشکل از 80 هزار سرباز بود، بیش از 50 هزار آن عصیان و سرکشی نموده و با تمام سلاح شان، به مجاهدین افغانستان ملحق گردیدند. قابل یادآوری است که اکثر افراد باقیمانده نیروی کوچک نظامی در افغانستان، همراه مجاهدین همکاری مداوم دارند.

8 - سلطه حاکم موثری در افغانستان، حتی در مناطقی که در اشغال روس قرار گرفته، وجود ندارد.

9 - با ادامه عملیات وحشیانه و کاربرد نیروی نظامی، بمب های ناپالم، سلاح های شیمیایی، انواع کشتار، به زندان افگندن و تعذیب دسته جمعی، با نبود وحدت لازم میان گروه های و دسته های مجاهدین، ناچیز بودن کمک های مالی برای شان، با همه اینها، جهاد بشکل زنده ای دو سال ادامه داشته، روحیه عالی مردم افغانستان زنده و پابرجا مانده است. و ان شاء الله این جهاد و این روحیه بلند معنوی باقی مانده و ادامه خواهد

یافت، تا اینکه خداوند خودش توفیق بخشد و این برای ذات تعالی دشوار نمی باشد (الی ان یأتی الله بنصر من عنده و ما ذلک علی الله بعزیز).

فصل پنجم

آینده جهاد

کار برای ادامه جهاد و بهبود کیفیت آن و همچنان کار برای وفق دادن و هماهنگ ساختن حرکت جهاد در افغانستان، با کوشش های دیپلماتیک و همکاری متمر کشور های برادر اسلامی و ممالک دوست خواهان صلح و عدالت، مستلزم آنست تا جوانب گوناگون جغرافیایی، سیاسی، انسانی و فرهنگی مسأله افغانستان را درک نموده تا وضع جاری اصل قدرت جهانی را به شکل درستی ارزیابی بتوانیم، و هرگاه در بررسی و ارزیابی اوضاع در افغانستان خطایی رخ دهد، آینده صلح جهانی در معرض خطر قرار خواهد گرفت. وقایع افغانستان در حقیقت برای جهان نشان میدهد، که دولتی کوچک و عقبمانده و مردمی متشکل از اقوام و طوایفی گوناگون که ایمان به خداوند توانا و مهربان آنها را باهم یکجا میسازد، توانست جلو تجاوز خاینانه نظامی یک قدرت بزرگ دنیا را بگیرد، که برای نیل و تحقق اهداف خویش با روش ها و شیوه های ظلم و وحشت و توسل به نیروی نظامی، سیاسی و اقتصادی ایمان دارد.

مردم افغانستان با خون پرهیای خویش و با دادن تلفات بی حد و اندازه ای توانستند دلایل قیمت داری را جهت تجدید نظر در سیاست جهانی در زمینه های تقسیم قدرت و نزاع بین المللی، برای جهان تقدیم نمایند؛ همچنان توانستند برای دنیا خصوصا کشور های کوچک، عاقبت خطرناک فهم نادرست سیاست همزیستی مسالمت آمیز را ثابت سازند، و به همینسان ثابت نمودند، به گونه ای که مردم مسلمان افغانستان توانستند شوکت و عظمت یک قدرت بزرگ جهانی را شکسته و با قهرمانی کم نظیری در مقابل این قدرت استقامت و پایداری نمایند، به همین سان دیگران هم میتوانند که عین موضع را اتخاذ نموده و با قدرت های شرارت پیشه و متجاوز مقابله نمایند؛ و چنانچه این هدف به تحقق انجامیده و جهان از فاجعه ها، مصیبت ها و قهرمانی های مردم مجاهد افغانستان درسی بگیرند، خون بیش از نیم میلیون شهید در افغانستان، هرگز به هدر نخواهد رفت و قربانی هایی را که مردم افغانستان داده اند، خدمت صادقانه ای خواهد بود نه فقط برای آینده افغانستان، بلکه برای آینده هر کشوری که در معرض دشمنی و تهدید قرار گیرد، و برای هر جزء از وطن بزرگ اسلام که شاهد جنگ اسلام و کفر بوده و با جریانات فکری برباد کننده ای همچون کمونیسم و غیره مواجه میشود.

در اینجا ضمن گفتار پیرامون آینده جهاد در افغانستان، می خواهیم به حقایق ذیل اشاره نماییم:

1 - مردم مسلمان افغانستان بصورت عموم با تمام افرادش، صرفنظر از یک تعداد کم و ناچیز اعضای حزب خلق و نوکران کمونیسم، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در حرکت جهاد در افغانستان سهم دارند. پس جهاد وجوبه همگانی گردیده و همه در این جهاد شرکت دارند.

2 - مبارزه افغانها کاملا شکل جهاد را بخود گرفته است، حتی آن مبارزینی که به مبادی و پرنسپ های جهاد ایمان ندارند، تحت تأثیر این پدیده ای که اکثریت بزرگی از مردم مجاهد افغانستان را در بر میگیرد، درآمده اند به حدی که ظاهر شدن به لباس مجاهدین افغان یا پنهان نمودن چهره ها و ارتباط خویش با یک حرکت سری را، نه تنها از انظار کمونیست ها، بلکه از انظار مجاهدین مسلمان هم، ضروری می بینند.

3 - مردم مسلمان افغانستان برای آینده وطن خویش، نظامی را می خواهند که بر اساس مبادی شریعت اسلامی، نه در اسم بلکه در زمینه های مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و غیره بنا یافته باشد.

4 - هیچ گروه یا سازمان یا قبیله و طایفه ای، چه دینی باشد و چه به شکل جدید حزبی و یا به شکل یک گروه سمتی و نژادی، نمیتواند از تمامی مجاهدین افغانستان نمایندگی کند، و آنهم بخاطر فقدان یک کدر رهبری واحد و یگانه برای جهاد، که مردم افغانستان با تمام دسته هایش آنها را به رسمیت شناخته و حرکت جهاد را رهبری نماید.

دوستان و برادران ناظران پیرامون مسأله افغانستان، این نکته یعنی (نبود کدر رهبری واحد) را یگانه جانب منفی در حرکت جهاد افغانی میدانند. این انتقادی بجاست، که از خطر از همپاشی و تفرقه افگنی در صفوف مجاهدین نشأت نموده است، و هیچ کس نمیتواند تفرقه و از همپاشی را خصوصاً در جهاد بخاطر اسلام - دین وحدت و یگانگی قبول نماید، دینی که بشارت دهنده توحید بوده (لا اله الا الله محمد رسول الله) و به توحید کلمه امر فرموده است (و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا) . در عین زمان جهاد افغانی نظر به گسترش مقاومت در هر گوشه و کنار وطن، و به علت عدم توانایی در ایجاد یک رهبری واحد بخاطر مشکلات جغرافیایی، انسانی و اجتماعی خاص افغانستان، به شکل طبیعی و خودبخودی بمیان آمده، پس هیچ رهبری ای جهاد را در افغانستان پی ریزی ننموده، بلکه این مردم است که با تمام اقشار و گروه هایش، آنها را برپا نموده اند؛ و این خود راز نیرومندی جهاد و ناتوانی دشمن در ضربه زدن موثری به نیروهای مقاومت میباشد.

با این هم ما هیچگاه در صدد توجیه فروپاشی و تفرقه افگنی نمی باشیم، چه افغانها بخوبی میدانند که جهاد شان هیچ کمبودی از رهگذر فداکاری و قهرمانی کم نظیر ندارد، بلکه تنها کمبودش، عدم موجودیت یک سازمان واحد جهاد که بنام مجاهدین افغانستان سخن گوید، و از تمام اقشار مردم مسلمان افغانستان نمایندگی نماید، میباشد. و این چیز است که ما در جهاد خویش در صدد آن بوده و برای تأمین آن تلاش می نمایم، تا خلاء سیاسی در جهاد افغانستان پر شده باشد. پس کوشش ها و مساعی مقدماتی و مطالعاتی جهت مشاورت و پلان نمودن برای ایجاد یک سازمان واحد جهاد، که تمام مجاهدین را در برداشته و همدست علیه تجاوز فاشیستی روس فعالیت نماید، در جریان است که موفقیت و پیروزی این کوشش ها، به همکاری مخلصانه میان مجاهدین افغانستان از یک جهت، و مسلمانان کشور های اسلامی همجوار و سایر ممالک اسلامی و دول دوست طرفدار صلح و عدالت از طرف دیگر، بستگی دارد. همچنان پیروزی این برنامه بستگی به عدم مداخله در امور داخلی جهاد افغانستان دارد، خواه این مداخله از طرف سازمان های سیاسی و گروه های اسلامی باشد، و خواه از طرف حکومت ها و موسسات ممالک اسلامی و غیر آن، طوریکه کوشش این برادران و دوستان ما بایست منحصر به نصیحت و تأیید بدون شرط مجاهدین توأم با حفظ مبدأ بی طرفی و عدم مداخله باشد. در روشنایی آنچه که بیان نمودیم، هر مفاهمه ای توسط برادران و دوستان ما با روسیه پیرامون مسأله افغانستان، بدون در نظر داشت اراده مردم افغانستان، ولو که شخص یا اشخاص و یا هر گروهی در این مفاهمه سهم گرفته باشد، مسلماً که به مشکل شدن و پیچیدگی مسأله افزوده، و میان این قضیه و حل مطلوب و استقرار امنیت در افغانستان و در منطقه، فاصله ای ایجاد می نماید؛ کشور های بزرگ و ممالک اسلامی و یا همسایگان افغانستان، و یا هیچ سازمانی نمی توانند حل سیاسی ای را اعمال نمایند که طرف قبول مردم افغانستان نباشد.

**افغانهای موجود در پاکستان
مهاجرین اند نه پناهندگان**

فصل ششم

مهاجرین افغانی

یک کارمند باز نشسته ارتش پاکستان که مدیر هیئت مهاجرین افغانی در پاکستان میباشد، در اکتوبر 1981 با نماینده روزنامه شرق میانه در اسلام آباد مصاحبه نموده و اظهار داشت که: "من در طول زندگانی خویش مردمی را نیافتم که در نجابت و کرامت مثل مردم افغانستان باشد". و این مأمور پاکستانی علاوه نمود: "بلی! در نزد ما بیش از دونیم میلیون پناهنده میباشد که در مشکلات طاقت فرسا که در تمامی دنیا مانندی ندارد، زندگی می نمایند؛ مگر میتوانم تأکید که در میان همه این پناهندگان، یک گدا وجود ندارد... آنها کار می نمایند، کار می نمایند و کار می نمایند..." مسئول پاکستانی همچنان گفت: "کیست که باور نماید، طی اقامت پناهندگان افغانی در پاکستان، یک افغان هم مرتکب جرمی شده باشد؛ هرگز همچو چیزی را نشنیده ایم".

این گواهی شخص مسئولی از برادران پاکستانی است که بر امور مهاجرین افغانی در پاکستان نظارت دارند. بسیاری از برادران مسلمان از کشور های عربی وغیره، ژورنالیست ها و شخصیت های بزرگ جهانی که از اردوگاه های مهاجرین افغانی در پاکستان دیدن نموده اند، آنچه را که برادر پاکستانی بدان گواهی داده است، مشاهده نموده اند و آنچه که موجب شگفت شدید بازدید کنندگان مهاجرین افغانی بوده است، اینست که مهاجرین با وجود رنجی که از ناحیه کمبود مواد ضروری برای پیشبرد زندگی روزمره شان می برند، هیچ کمک مادی از کسی نخواستند، تنها آنچه را که از هر بازدید کننده خویش مطالبه نموده اند، فراهم آوری اسلحه برای آزادی افغانستان میباشد.

دنیا عادت نموده است تا هر کسی را که به دلیل خیانت و آزار و شکنجه وطن خود را ترک و به کشور دیگری اقامت گزیده باشد، پناهنده نام بگذارد؛ و بدین مناسبت موسسات خیریه و سازمان های بین المللی برای کمک و اداره امور پناهندگان تأسیس شده است؛ مگر آنچه را که می خواهیم در این زمینه بیان نمایم، اینست که اصطلاح (پناهنده) بر مسلمانان افغانی ایکه بطور موقت در خارج وطن شان اقامت می نمایند، انطباق نمی یابد. و صرفنظر از یتیمان شهدا و زخمیان جنگی و بعضی از زنان و ریش سفیدان ناتوان، اکثریت عظیم افغان هایی که از افغانستان خارج شده اند، فقط بخاطر پناهندگی و نجات خویش خارج نشده اند، بلکه به آرزوی سهم گیری در جهاد و آمادگی برای آن و بازگشت دوباره به افغانستان در نزدیک ترین فرصت ممکنه جهت پیوستن به صفوف مجاهدین داخل میدان نبرد، کشور خویش را ترک کرده اند. پس واقعیت اینست که آنها مجاهدین و مهاجرین اند نه پناهندگان.

و با در نظر داشت این حقیقت، خدمات و پروژه های مختلف جهت کمک برای مهاجرین افغانی توسط برادران ما در پاکستان و ممالک اسلامی و دوستان ما در دنیا، بایستی با روش مألوف در قبال پناهندگان در دنیا، مغایرت داشته باشد. امری که مردم مسلمان افغانستان بدان توجه داشته و حرکت جهاد شان نیازمند آنست، عبارت از سعی برای بازگشت دوباره مهاجرین افغانی به کشور شان میباشد، تا بتوانند با میلیون ها برادر مجاهد شان در جهاد سهم بگیرند؛ به عبارت دیگر، کمک هایی که برای مهاجرین افغانی عرضه میشود، و همچنان پروژه هایی که بخاطر منافع آنها عملی میگردد، بایست در حد نیاز قطعی و اساسی و یا نهایت لازم بوده، و شکل متداوم و یا دائمی را نداشته باشد، تا از یکطرف خروج از افغانستان و حرکت پناهندگی، و از طرف دیگر فکر بقا و اقامت همیشگی در خارج افغانستان، تشویق و تشجیع نشده باشد؛ همچنان لازم است که مهاجرین را بر اساس آمادگی های جسمی و معنوی شان در زمینه های مختلف، برای جهاد پرورش داده و آماده ساخت.

پایان

اینست لمحہ ای از آنچه در افغانستان (سرزمین جنگ میان اسلام و کفر) جریان دارد، و آخرین کاری که روس ها در پهلوی ادامه تجاوز و جنگ نابود کننده خویش در افغانستان بدان متوسل شده اند، عبارت از چیزست که طی بیانیہ برژنف در بیست و ششمین کنگرہ حزبی شوروی آمدہ است، کہ پس از آن در اگست 1981 میلادی بہ نام پیشنہادات حکومت کابل بہ نشر رسید، و در آن آمدہ است:

حکومت پاکستان فعالیت های مجاہدین افغانی را مانع شود... مثل اینکه روسیہ خیال میکند کہ پاکستان منحیث یک دولت برادر افغانستان میتواند آنچه را انجام دہد کہ روس ها و مزدوران شان حتی بہ زور سرنیزہ قادر بدان نبودہ اند. نکته مهم دیگر در موضع شوروی و پیشنہادات حکومت دست نشانده کابل اینست کہ نوع حکومت افغانی، مذاکرہ و گفتگو را بطور مطلق نمی پذیرد... س هیچ غموض و پیچیدگی ای در اہداف و مقاصد روسیہ مبنی بر ادامہ تجاوز و تہاجم بہ افغانستان باقی نمی ماند.

بسیاری از ناظران و صاحب نظران سیاسی برآنند کہ شوروی تبدیل نمودن افغانستان بہ بخشی از شوروی و الحاق آن با جمہوری های اسلامی اشغال شدہ مانند تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان را در سر می پروراند؛ اما من صدق این ادعا را اقلا در مورد نسل کنونی نمی بینم، زیرا ضمیمہ نمودن 16 میلیون مسلمان مجاہد، کہ بہ جنگ با تجاوز خو کردہ اند، با 50 میلیون مسلمان محکوم، کہ مدتی طولانی در ظلم و ستم بہ سر بردہ اند، ہرگز بہ منفعت شوروی نمی باشد. مردم افغانستان کہ اکنون بہ تنہایی در مقابل تروریسم شوروی مقاومت می نمایند، ہرگاہ با مردمان مسلمان تحت ستم در شوروی یکجا شوند، نہ اینکه افغانستان بہ تاجیکستان و غیر آن مبدل نمیشود، بلکہ ہریک از تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان، بہ افغانستان جدیدی مبدل گشتہ، صفوف جہاد گستردہ تر گردیدہ و مسلمانان آسیای مرکزی، بہ پهلوی مجاہدین مسلمان افغانستان ایستادہ میشوند. بہ ہمین خاطر شوروی گرداندن افغانستان را در ظاہر بہ حیث یک کشور جدا از شوروی، مگر در مدار روس همانند منگولیا وغیرہ ہدف قرار دادہ است.

اینست موضع کنونی شوروی. و چقدر بہ منفعت ہمہ طرف ها خواهد بود، اگر نیرو های شوروی، بدون تحمیل یک ادارہ مزدور و غیر قابل پذیرش توسط مردم افغان، از افغانستان بیرون شدہ و زمینہ برای مردم افغانستان، جہت تعیین سرنوشت شان بر اساس مبادی اسلامی و ارزش های معنوی ایکہ بہ آن ایمان دارند، و جہت تأمین امنیت و استقرار در منطقہ و برگشت حالت احترام متقابل و حسن ہمسایگی و عدم مداخلہ در امور داخلی، ہموار گردد.

بہترین خاتمہ بر این شرح، کلام خداوند تعالی میباشد کہ می فرماید:

"يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم علي تجارة تنجيكم من عذاب آليم. تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون في سبيل الله بأموالكم و أنفسكم ذلكم خير لكم إن كنتم تعلمونز يغفر لكم ذنوبكم و يدخلكم جنات تجري من تحتها الأنهار و مساكن طيبة في جنات عدن ذلك الفوز العظيم. و أخري تحبونها نصر من الله و فتح قريب و بشر المؤمنين"

و صلي الله و سلم علي إمام المجاہدين سيدنا محمد و علي آله و صحبه أجمعين.

